

منشاء برخی ترکیب‌های عجیب در فارسی - «ناصر منظوری»

در این‌جا به پاره‌ای از این اصطلاح‌ها و ترکیب‌های موجود در زبان فارسی اشاره می‌شود، برای مثال: یکشنبه، دوشنبه، .. دوقولو، سه قولو، یکی از قولوها، ... سنگ صبور، هفت‌سین، شیرآب... یا سؤال‌هایی از قبیل: چرا «چهارباغ» وجود دارد ولی «سه‌باغ»، و «پنج باغ» وجود ندارند؟ گاوخونی یعنی چه؟ ... همانگونه که بیان شد

۲۵/۰۳/۲۰۱۰

در کتابی که بنام «شهریار و آن سه بار» برای چاپ آماده می‌شود، توضیحاتی بنا بر نیاز بحث در مورد واژه‌ها و ترکیب‌هایی داده خواهد شد که در زبان‌ها پیدا می‌شوند ولی خود آن زبان‌ها قادر به توضیح و توجیه آن ترکیب‌ها نیستند.

در این‌جا به پاره‌ای از این اصطلاح‌ها و ترکیب‌های موجود در زبان فارسی اشاره می‌شود، برای مثال: یکشنبه، دوشنبه، .. دوقولو، سه قولو، یکی از قولوها، ... سنگ صبور، هفت‌سین، شیرآب... یا سؤال‌هایی از قبیل: چرا «چهارباغ» وجود دارد ولی «سه‌باغ»، و «پنج باغ» وجود ندارند؟ گاوخونی یعنی چه؟ ... همانگونه که بیان شد، چون دلیل پیدایش چنین اصطلاح‌هایی در آن کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت، لذا، از بحث پیرامون آن خودداری می‌شود و فقط خود اصطلاحات مطرح می‌شوند.

شنبه چیست؟

شنبه چه معنایی دارد؟ و از کجا آمده است که کلمات بی‌مفهوم «یک‌شنبه»، «دوشنبه» و ... از آن ایجاد شده و مرسوم گشته است؟ واژه شنبه از لغت عبری Shabbath مشتق از واژه Shabath (به معنی استراحت) آمده است. این واژه، معنی «روز استراحت»، و «روز اول هفته» دارد (همانگونه که الان برای یهودیان است).

این لغت به صورت Sabbath (به مفهوم شنبه، و هفتمین روز هفته (با شروع از یکشنبه!) به مفهوم روز استراحت) وارد زبان انگلیسی شده است. واژه Samedi (شنبه) در فرانسوی نیز از همین واژه است.

این لغت در یونانی به صورت Sabbatan و Sabbato است. در لاتین به صورت Sabbata و Sabbatum، و در روسی به صورت Subbota، و در عربی نیز به صورت «سَبْت» و در تورکی و فارسی به صورت «شنبه» با تلفظ «شمبه» وارد شده است. همه جا این لغت به معنای روز استراحت و اولین (و در برخی با شروع هفته از یکشنبه بعنوان آخرین) روز هفته است.

جهت یافتن اینکه چرا در زبان فارسی واژه‌هایی با ترکیب عجیب «یکشنبه»، «دوشنبه» و ... ایجاد شده، لازم است که تا به این مطلب در فولکلور آذربایجان توجه کنیم. روزهای هفته در فولکلور آذربایجان به این شکل نام‌گذاری شده‌اند:

- ۱- شنبه،
- ۲- سود گونو (روز شیر)،
- ۳- دوز گونو (روز نمک)،
- ۴- بوش گون (روز خالی)،
- ۵- چرشنبه (شنبه‌ی مقابل «شنبه»، شنبه‌ی فرعی، شنبه‌ی ناقص)،
- ۶- جوما آخشامی (عصر جمعه)،
- ۷- جوما گونو (روز جمعه)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود هفته به «دو» بخش «سه روزه» و «یک روز خالی در وسط» و یا اینکه به دو بخش «۴ روزه» و «۳ روزه» تقسیم شده که بخش اول با «شمبه» و بخش دوم با «چرشمبه» شروع می‌شود. نکته‌ی مهم و مسأله‌ساز در این‌جا دانستن و یا ندانستن معنای واژه‌ی «چر» است.

چر واژه‌ای است که چه به صورت «چر» و چه به صورت «چار» به شکل گسترده‌ای از زبان‌های تورکی گرفته تا مغولی و حتی انگلیسی پخش شده است. در این جا به چند مورد از معنای «چر» دقت کنید:

- چر (نوعی بیماری حیوانات)

- جر (-چوب)

- جر (ناقص)

- جر (هنگام، زمان)

- جر (روبروی، مقابل)

که دیگر به واژه‌های ترکیبی مراجعه نمی‌کنیم.

رفتار عجیب زبان فارسی این است که هیچ ملاحظه‌ی در و همسایه را نکرده و بدون تعارف «چرشمبه» را «چهارشنبه» فرض کرده و عجیب‌تر این که با عدد روزهای بین شنبه تا چرشمبه را نیز پر کرده است و در نتیجه این نام‌گذاری بی‌مسمای موجود روزهای هفته بوجود آمده است.

دوقولو، سه‌قولو، ... یکی از قولوها ...

ترکیب جعلی «دوقولو» از فعل «دوغماق» (زاییدن) در تورکی است که از ترکیب «انکیز دوغولو» (جفت زاییده شده) بوجود آمده است و حالا اصطلاحات عجیب و غریب «سه قولو»، «یکی از قولوها» ایجاد شده‌اند که نیازی به توضیح بیشتر نیست و خود گویاست.

سنگ صبور

این که چرا ترکیب و اصطلاح عجیب «سنگ صبور» پیدا شده نیاز به توضیح مختصری دارد. در اینجا مفهوم «داش» که در تورکی اسم است و معنی «سنگ» می‌دهد با پسوند «- داش» که به معنی «هم» است خلط شده. ابتدا اجازه بدهید مثال‌هایی در این مورد یعنی کلماتی با پسوند «- داش» ارائه شود»

- یولداش = یول (راه) + داش (هم) = همراه، رفیق

- قارداش = قارین (شکم) + داش (هم) = هم‌شکم، از یک شکم زاده شده، برادر

- چاغداش = چاغ (زمان، عصر) + داش (هم) = همزمان، هم عصر، معاصر
- آداش = آد (نام) + داش (هم) = همنام
- سیرداش = سیر (راز، سر) + داش (هم) = همراز، محرم اسرار یکدیگر
- آرخاداش = آرخا (پشت) + داش (هم) = هم پشتیبان، کسانی که پشتیبان یکدیگرند
- صبیرداش = صبیر (صبر) + (داش) = همصبر، کسانی که صبر خود را سهیم می‌شوند

همانگونه که ملاحظه می‌کنید واژه «صبیر» که در تورکی همان «صبر» است به صورت «صبور» فرض شده و پسوند «- داش» نیز «سنگ» در نظر گرفته شده است و ترکیب بی‌مسمای «سنگ صبور» ایجاد شده است. اصلاً سنگ نیازی به صفت صبور بودن ندارد.

اما، در فولکلور آذربایجان و در قصه‌ها، دخترکی با قضیه‌ای روبرو می‌شود که از توان و تحمل روحی او خارج است. لذا، عروسکی برایش تهیه می‌کنند که او در خفا هر روز قصه‌اش را به او بازگو می‌کند. یعنی، این عروسک «صبیرداش» (هم صبر) او می‌شود و در نهایت دخترک سالم می‌ماند و عروسک از فشار روحی می‌ترکد و یا چاک برمی‌دارد (چاتلاییر). یعنی در فشار روحی دق می‌کند و می‌میرد که احتمالاً واژه «چاتلاماق» (نوعی از مردن) در تورکی به این مفهوم برمی‌گردد.

آن گاه، دختر قصه‌اش را به سنگ می‌گوید یعنی سنگ «هم صبر» او می‌شود و در نهایت سنگ نیز چاک برمی‌دارد (چاتلاییر). امروز اصطلاح «داش چاتلاسا» (اگر سنگ چاک برداد) به مفهوم نهایت طاقت به کار می‌رود. به این اصطلاح دقت کنید: در جایی که ساعت نباشد و بخواهند زمان را تخمین بزنند برای بیان نهایت احتمال زمان می‌گویند: «داش چاتلاسا ساعات بئش‌دیر!» (اگر سنگ چاک بردارد ساعت ۵ بیشتر نمی‌تواند باشد).

در ادامه‌ی این بحث بد نیست نظری به ترجمه‌ی شعر یونانی‌ای که شاملو ترجمه کرده بود و با صدای خودش فروخته می‌شود، دقت کنید. در یکی از شعرها این گونه می‌گوید:

توده‌ی کوچک بی‌گلوه و شمشیر می‌جنگد

برای نان همه، برای نور و برای سرود

و در گلوه پنهان می‌سازد فریادهای شادی و غمش را

چرا که اگر زبان بگشاید صخره‌ها از هم بخواهد شکافت

این اصطلاح «صخره‌ها از هم بخواهد شکافت» همان چاک برداشتن سنگ است که با بزک ادبیاتی‌تر ارائه شده و نهایت طاقت را می‌رساند. یعنی، اگر آن توده‌ی کوچک زبان گشود بدانید که نهایت یک طاقت و توان ممکن فرا رسیده است. این ارتباط نهایت طاقت با سنگ خود به خود گویای مطلب هست که سنگ نیازی به صفت صبور بودگی ندارد و خودبخود صبور هست. این تعبیر روشنفکری نیست، بلکه یک ریشه مشترک فولکلوریک و اساطیری در میان اقوام است. بهتر نبود که شاملو به فولکلور در شکل اصیل‌تر آن بیشتر توجه می‌کرد؟

۷ سین

پیدایش ترکیب عجیب «هفت‌سین» نیز از آن مواردی است که هنوز محققین محترم فارس جوابی بر مفهوم و نحوه‌ی پیدایش آن ندارند. ابتدا، اجازه بدهید تا نکته‌ای را در زبان تورکی و فولکلور آن توضیح بدهیم، آن‌گاه به نحوه‌ی پیدایش آن بپردازیم.

در پاره‌ای از زبان‌ها مثل لاتین، روسی، تورکی و ... اسم و صفت صرف می‌شود که در زبان-شناسی به این صرف اسم و صفت declension گفته می‌شود. در تورکی در وضعیت «رائی» accusative اگر اسم یا صفت به مصوت ختم شود پسوند «- سین» یا «- سینی» می‌گیرد. مثلاً: واژه-های «آتا» یا «دهده» در جمله «پدرش را دیدم» (آتاسین [دهده‌سین] گوردوم). همان‌گونه که گفته شد، چون این اسم‌ها به مصوت «آ»، «-» ختم می‌شود در حالت «رائی» پسوند «- سین» می‌گیرد. از این رو واژه‌های «آتا»، «بابا»، «دهده»، «آنا»، «آبا»، «نه‌نه»، «باجی»، «اوجا»، «گوده»، «آرا»، و ... و نیز در مورد عددهای «ایکی = ۲»، «آلتی = ۶» «بیئددی = ۷»، «اون ایکی = ۱۲»، «بییری (ایگیری) = ۲۰»، «آلی = ۵۰» و ... چون به مصوت ختم می‌شوند در وضعیت accusative پسوند «- سین»، و «- سینی» خواهند گرفت. مثل:

- ایکی سین (دو تایش را)
- آلتی سین (شش تایش را)
- یئددی سین (هفت تایش را)
- ...
- اللی سین (پنجاه تایش را)

در هنگام تحویل سال در فولکلور آذربایجان این گونه گفته می‌شده: "آیدین برکت زادلاردان یئددی-سین قویون" (از چیزهایی که سمبل برکت و روشنایی‌اند هفت تایش را بگذارید). این هفت مورد تقریباً از این قرارند:

- ۱- قرآن (سمبل اعتقادی)
- ۲- سو (= آب؛ سمبل پاکی و حیات و روشنایی)
- ۳- بوغدا و برخی غلا دیگر (= گندم؛ به صورت برشته که محصول روی زمین و سمبل غذا هستند)
- ۴- میوه (مخصوصاً سیب و سنجد که تا آن موقع سال می‌مانند؛ سمبل برکت روی درخت و یا سردرختی)
- ۵- یومورتا (= تخم مرغ؛ که سمبل برکت حیوانی است)
- ۶- سیککه (= سکه؛ که سمبل برکت داد و ستد است)
- ۷- گویره‌تی (= سبزه؛ که سمبل رویش و تازه شدن و ادامه حیات است)

که در نتیجه سال کهنه به برکت سال جدید پیوند می‌خورد و ادامه می‌یافت.

ملاحظه می‌کنید که «۷سین» اگر به تورکی خوانده شود می‌شود «یئددی سین» که به معنای «هفت تایش را» است. ولی تفکر غیر فولکلوریک محققان و منگ‌شدگی در مقابل زبان فارسی باعث مدفون شدن این ردپای فولکلوریک شده است و به جای این سمبل‌های برکت «سماق» و «سرکه» پیدا شده است که لابد به سماق و سرکه‌ی سال جدید پیوند می‌خورد و ادامه می‌یابد!

شیرآب

این واژه را نیز که مرتبط با مفاهیم آوایی است در اینجا از این لحاظ می‌آوریم که در فولکلور و زبان تورکی آذربایجانی اصیل‌ترین سیستم آوایی-مفهومی اصوات زبانی وجود دارد که در کتاب دیگری به این سیستم آوایی-مفهومی خواهیم پرداخت.

در تورکی آذربایجانی سیستم آوایی-مفهومی خاصی برای بیان ریزش آب وجود دارد که تغییر مصوت میانی باعث تغییر مفهوم واژه می‌گردد:

- شارر (شار): ریزش آب از ارتفاع بالا

- شورر (شور): ریزش آب یا ... به صورت تقریباً افقی (مثل ریزش خود از رگ، ریختن بی-هدف آب نسبتاً کم فشار از شلنگ)

- شیرر (شیر): ریزش آب از ارتفاع کم

(البته در کتابی که به سیستم آوایی-مفهومی در تورکی آذربایجانی اختصاص دارد بیش‌تر توضیح داده خواهد شد که صدای /ش/ مفهوم «سر و صدا»، «ایجاد صدا و مرتبط شدگی» دارد. مصوت میانی «ارتفاع» را مشخص می‌کند و صدای /ر/ جریان و حرکت را می‌سازد و تکرار آن نشان دهنده استمرار است. در زبان فارسی و در اصطلاحات علمی از «شار» استفاده می‌شود ولی استفاده از فعل «شار شار کردن» (به شکلی که در فارسی فعل‌سازی شود) یا «شاریدن» دیده نمی‌شود. تنها در واژه‌هایی مثل «آبشار» دیده می‌شود. ترکیب فعل واره‌ی «شُر شُر کردن» وجود دارد ولی ترکیب «شیر شیر کردن» وجود ندارد.

ملاحظه می‌کنید که واژه‌ی «شیر» با مفهومی که ایجاد می‌کند برای شیر آب مورد استفاده قرار گرفته است. ضمناً فعل‌های تورکی به صورت مصدر در این مورد عبارتند از:

- شاریلداماق

- شیریلداماق

- شورولداماق

یعنی، هر سه شکل فعل وجود دارد. واژه‌های «شیر دادن»، «شیریلتی»، «شیرراتان»، «شورولقان»، «شورولتو» و ... نیز از این مصدرها ساخته می‌شوند. «شیرآب» نیز از این

مصدرهاست و توجیهاتی از قبیل «ساخته شدن شیرآب به صورت شیر درنده» و ... از روی ناچاری است که باعث می‌شود محققان راحت‌طلب دست به جعل و یا خیال‌پردازی بزنند.

چهارباغ، کویر، و گاوخونی

چرا واژه و ترکیب «چهارباغ» وجود دارد ولی «سه باغ»، «پنج باغ» و ... وجود ندارند؟ گفتنی است که این ترکیب نیز از مواردی است که فارسی بدون هیچ ملاحظه و تعارفی فوراً مهر «چهار» کذایی خود را بر آن زده است. قبلاً راجع به واژه‌ی «چر» بحث شد که البته بسیار گسترده است و بحث انتیمولوژیکی آن در حوصله این بحث نیست. در این مورد نیز وجود واژه‌ی «چر» در ابتدای «باغ» باعث برداشت فارسی زبان از آن به عنوان «چهار» شده است.

این ترکیب یعنی «چهارباغ» به صورت «چرباغ» به وسیله‌ی صفویان از آذربایجان به اصفهان برده شده است. «چرباغ» که در ادبیات عاشقانه‌ی تورکی مثل «اصلی و کرم» به کرات از آن یاد می‌شود دقیقاً به معنای «پارک» به مفهوم امروزی است.

به چند مورد دیگر از واژه‌هایی که اسم مکان و جایی هستند دقت کنید:

- لوت (عریان): بیابان لوت

- کویر = گو (خشک، بی‌حاصل، بدرد نخور) + یئر (زمین): بیابان کویر

حالا به اسم بی‌مسمای «باتلاق گاوخونی» دقت کنید که هیچ ربطی به «گاو» و «خون» ندارد و کاملاً ساده به این صورت است: «قوخوننی = قوخونئی» Qoxunni (یعنی دارای بوی تند و زننده و این‌گونه هم هست). توضیح اینکه در تورکی اگر اسم به صدای «ر» و یا «ن» ختم شود به جای پسوندهای «-لی»، و «-لو» صداهای یاد شده تکرار می‌شود. مثلاً:

- تهرانی = تهرانی = تهرائی

- اهرلی = اهرری = اهرئی

این نکته در مورد تورک‌های مرکز (اراک، قوم، همدان، و ...) و به خصوص اطراف اصفهان شدیدتر است.